

علل و پیامدهای عجب ناشی از عبادت و راه‌های مقابله با آن از دیدگاه قرآن و حدیث

محمد مختاری^۱

doi 10.61186/QAE.2021.389

مصطفی فقیه اسفندیاری^۲

چکیده

از جمله رذایلی که ممکن است در افراد وجود داشته باشد عجب است. یکی از جنبه‌های خودپسندی، ورود این رذیله اخلاقی در عبادت است؛ خصوصاً در عبادات مستحبی و اعمالی که دیگران کمتر به آن‌ها می‌پردازند. اهمیت و ارزش این مسئله از آنجا روشن می‌شود که قرآن کریم نیز به آن اشاره کرده و عجب در عبادت را نکوهش کرده است. بر اساس یافته‌های تحقیق برخی از مهم‌ترین علل عجب عبادی عبارت‌اند از: ۱. توجه‌نداشتن به حقیقت عبادت؛ ۲. جهل انسان به جایگاه حقیقی خویش؛ ۳. توهم حصول کمال از ظاهر عبادت؛ ۴. زهدورزی افراطی در عبادت؛ ۵. حماقت و سفاهت؛ ۶. مقایسه اعمال خود با دیگران. از جمله آثار عجب نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. نرسیدن به مرتبه عبودیت؛ ۲. برقرارنشدن ارتباط مؤثر؛ ۳. کفران نعمت عبادت؛ ۴. فساد و بطلان عبادت. راه درمان عجب ناشی از عبادت نیز عبارت است از: ۱. کسب معرفت و علم؛ ۲. توجه به عیوب خویش و نقص عبادات. نوشتار حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی توصیفی به رشته تحریر در آمده است.

واژگان کلیدی: عجب، عبادت، کبر، خودپسندی، غرور.

۱. دانش‌پژوه سطح سه رشته تفسیر و علوم قرآن، مدرسه تخصصی قرآن و عترت، حوزه علمی خراسان (نویسنده)

مسئول، mohammad_6120@yahoo.com

۲. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، Rahigh504@gmail.com

هدف از آفرینش انسان رسیدن به کمال است و چنانچه فردی بخواهد به کمال (مادی یا معنوی) برسد باید خود را از تمام رذایل و صفات زشت که در وجود او رخنه کرده است پاک کند. شناخت هر رذیله اخلاقی و نشانه‌ها و پیامدهای حاد آن از این جهت مورد اهمیت است که انسان را به درون خود متوجه می‌سازد و نوعی بیداری در او ایجاد می‌کند تا قلب را از این بیماری‌ها پاک سازد. یکی از جنبه‌های عجب، تحقق این رذیله اخلاقی در عبادت است. آگاهی‌نداشتن از منشأ وجود چنین حالتی در نفس و روش مبارزه با آن اثرات زیان‌باری برای انسان دارد؛ چراکه شخص برای درمان خویش کاری انجام نمی‌دهد و همین امر زمینه‌ای می‌شود تا علاوه بر محرومیت از آثار معنوی اعمال عبادی، حتی با وجود انجام اعمال صالح، به شقاوت نیز برسد.

این نوشتار، از این جهت به موضوع عجب پرداخته است که اطلاعاتی از علل و آثار فردی و اجتماعی این رذیله که از اعمال نیکو نشئت می‌گیرد در اختیار قرار دهد؛ درواقع سؤال اصلی تحقیق در سه بخش کلی عبارت است از: ۱. علل ایجاد غرور و کبر با انجام عبادت چیست؟ ۲. آثار ناشی از عجب عبادی کدام است؟ ۳. چه راه‌هایی جهت دفع و رفع آن وجود دارد؟

عجب، همچون یک بیماری مُسری است که به‌طور غیرمستقیم موجب آلوده کردن دیگران نیز می‌شود و از همه مهم‌تر اینکه این رذیله می‌تواند انسان را به وادی کفر کشانده و موجب غضب پروردگار شود و راه نجات را بر انسان ببندد؛ همان‌طور که ابلیس لعین نیز با شش‌هزار سال عبادت، با لحظه‌ای خودپسندی و منیت، به ورطه کفر افتاد و مشمول خشم الهی شد.

بررسی مفاهیم اصلی، جایگاه مقوله عجب حاصل از عبادت با محوریت آیات و سیره پیشوایان دین، علل و آثار عجب عبادی و در نهایت دو راهکار مهم جهت جلوگیری از بروز و رفع آن در صورت ورود این صفت در عبادت از گفتارهایی است که در این پژوهش به آن اشاره شده است.

پژوهش‌های گوناگونی در رابطه با بررسی علل و آثار و راه‌های درمان عجب و کبر و غرور انجام گرفته است؛ اما اغلب، مقوله عجب حاصل از عبادت و شیوه‌های مقابله با آن به صورت کافی بیان نشده است.

پژوهش‌هایی (مقالاتی) که تا حدودی با تحقیق حاضر مرتبط است عبارت‌اند از:

۱. «تحلیل معنای عجب و تبیین عوامل ایجاد و پیامدهای آن براساس روایات» (سبحانی نیا و عارفی، ۱۳۹۹)؛
۲. «ناپسندی عجب و تکبر» (خطیبی کوشکک، ۱۳۸۹)؛
۳. «آسیب‌شناسی عبودیت در حیطه احساسات و عواطف» (مهدیان‌فر و دیگران، ۱۳۹۹).

در هیچ کدام از این موارد مقوله عجب حاصل از عبادت و شیوه‌های مقابله با آن بیان نشده است.

۱. مفاهیم و اصطلاحات

شناخت معانی در مطالعه مفهومی ساختار واژگان یک زبان و تحلیل عناصر لغوی آن بسیار مطلوب است؛ زیرا هر واژه‌ای، با توجه به سایر کلمات حوزه معنایی خود، ما را به فهم دقیق‌تری از الفاظ می‌رساند.

در واقع، علم بررسی کلماتِ کانونی زبان و تحقیق درباره مفاهیم بنیادی، معناشناسی نام دارد. سرانجام این روند به ارزیابی و موشکافی دقیق عبارات منجر خواهد شد. در این گفتار کلمات کلیدی همچون عجب و کبر و غرور بررسی می‌شوند تا در نهایت حوزه معنایی این واژگان تبیین شود.

۱.۱. عجب

در معنای لغوی «عجب» آمده است که عجب، تکبرورزیدن انسان در نفس است (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۱، ۱۷۷) و نقل شده است که «رَجُلٌ مُعْجَبٌ»، یعنی مردی که احساس عظمت و بزرگی کرده است. این حالت ناشی از ارتکاب افعال قبیح یا نیکو است (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۲۰۶).

در کتاب التحقيق بیان شده است که عجب عبارت است از رؤیت شیء در خارج که از جریان طبیعی بیرون رفته است. اگر رؤیت متعلق به شخص یا صفات یا اعمال وی باشد عجب بدان اطلاق می شود (مصطفوی، ۱۴۰۲: ج ۸، ۳۴).

واژه «عُجِبَ» در اصطلاح به معنای به خودنازیدن است و «مُعْجَب» به انسانی گویند که هر عملی از وی صادر می شود را نیکو پندارد و بر خود افتخار کند. عجب در عبادت، به معنای به خودبالیدن شخص به سبب انجام اعمال صالح و اظهار رضایت و ابراز کردن آن عمل است. همین که شخص فعل خود را تمام و کمال ببیند و احساس کوتاهی در عبادت خویش نکند موجب فساد عمل خواهد شد (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۰۰).

۲.۱. کبر

در معنای لغوی، واژگان «کِبَر» و «تَكَبُّر» نزدیک هم هستند. «کبر» خصوصیتی است که انسان با آن، صفت جان و وجود خویش را از دیگران برتر دیده و عظمتی برای خود قائل است. بالاترین کبر، تکبر بر خداوند در استنکاف از قبول حق و التزام نداشتن به آن در عمل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۳، ۲۹۲). هرگاه خودبزرگ بینی فقط در باطن انسان وجود داشته باشد به آن «کِبر» می گویند؛ ولی اگر در اعمال و رفتار خارجی آشکار شود به آن «تکبر» یاد می کنند. در تفاوت کبر و عجب آمده است که در کبر پای مقایسه در میان است و متکبر با سنجش اعمال خود با دیگران، نفس خود را در مرتبه ای بالاتر از مردم قرار می دهد؛ اما در عجب وجود غیر در میان نیست؛ بلکه مُعْجَب آن کسی است که به خود بیالذ و از خود شاد بوده و به مرحله نسیان منعم برسد. چنانچه شادی وی از روی انجام صفات و اعمال عبادی به سبب لطف و عنایتی است که پروردگار به او ارزانی داشته و نه استحقاقی که این شخص دارد عجب نخواهد بود؛ برخلاف آنکه اگر آن توفیق را از جانب خویش پندارد و به جهت مقام و منزلتی که در ذهن برای خود نزد حضرت حق تصور کرده بداند، این حالت به مراتب از عجب ناپسندتر خواهد بود (قمی، بی تا: ۹۰).

۳.۱. غرور

در کتاب الافصاح فی فقه اللّغه، غرور به معنای نیرنگ و طمع به باطل است؛ «یقال: غَرَّه الشَّيْطَانُ وَ غَرَّتْهُ الدُّنْيَا فَهِيَ غَرُورٌ وَ هُوَ مَغْرُورٌ وَ غَرِيرٌ» (موسی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۷۹)؛ همان طور که در قرآن مذکور است: «غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» (اعراف، ۵۱). همانا اصل

واحد در این ماده، حصول غفلت به وسیله تأثیر شیء دیگری در آن است و این تفاوت غرور با غفلت است؛ زیرا غرور مطلق غفلت است (مصطفوی، ۱۴۰۲: ج ۷، ۲۰۶ و ۲۰۷).

غرور در اصطلاح به معنای اتکای نفس به آنچه مطابق هوی و هوس است و سرشت انسان به علل گوناگون به آن متمایل می شود می باشد؛ پس چنانچه شخصی به هر دلیلی خویشتن را در نیکی دیده و گمان کند در دنیا و آخرت به سعادت نائل آمده مغرور گشته و شناخت و سنجش صحیحی از خود ندارد (کاشانی، ۱۳۷۹: ج ۶، ۴۱۴).

۴.۱. مرز معنایی عجب و کبر و غرور

این سه واژه دارای مفاهیم مشترکی، همچون خودبزرگ بینی و فریب و خودپسندی می باشند؛ لکن تفاوت هایی با یکدیگر دارند؛ از جمله اینکه شخص صاحب عجب به نفس خود دروغ می گوید و متکبر به دیگران؛ پس کسی که عجب دارد خودش را فریب می دهد. به بیان دیگر، تکبر این است که شخص خود را بالاتر از دیگران بداند؛ ولی در عجب، مقایسه با غیر وجود ندارد؛ بلکه شخصی که دچار عجب شده به خود می بالد و از خود راضی است.

خودخواهی و حبّ شدید به نفس، موجب می شود انسان با دیدن کمالی در خود گرفتار رذیله ای اخلاقی به نام عجب شود. وقتی در اثر همین خودپسندی و حبّ نفس، دیگران را فاقد آن کمال گمان کند، حالت دیگری به او دست می دهد که به آن کبر می گویند (نراقی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۷۹۷)؛ اما غرور معنای عام تری دارد که عبارت است از فریفتگی به داشته ها و جذایب های غیر حقیقی و علایق دنیوی که باعث می شود انسان از یاد خدا غافل شود و معنویت و سرمایه های حقیقی سعادت خود را فراموش کند و در نهایت به انواع بیماری های اخلاقی و روانی، مانند عجب و کبر و غرور مبتلا شود.

آنچه در این تحقیق بیان می شود، مبحث عجب است و با توجه به آنچه از معانی لغوی و اختلاف مفهومی مطرح شد، حدود و ثغور معنای آن با صفات رذیله ای، مانند کبر و غرور روشن است.

۲. بررسی قرآنی و روایی

از مهم ترین آفت های اعمال پسندیده عبادی، عجب در آن است. این رذیله اخلاقی به صورت جدی موجب لطمه به هدف عبادت که عبودیت است خواهد شد و در آیات و

روایات بسیاری نکوهش شده است. در این قسمت، بخشی از این آیات و روایات را بیان می‌کنیم.

۱،۲. آیات

أ. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره، ۲۵۸).

مهم‌ترین عنصر کرامت‌ستیز که در آیه بدان اشاره شده است خودبزرگ‌بینی است که شخصیتی، مانند فرعون به آن مبتلا بود. فرعون گمان می‌کرد که نسبت به دیگران آن‌چنان برتری دارد که همگان می‌بایست در تمام امور تابع او باشند. خودبزرگ‌بینی یک نوع بیماری روانی به نام «نارسیس» است. انسان‌های خودخواه، غالباً از خویش تصویر برترین فرد نوع خود در جهان را دارند و این عقیده زمینه ایجاد خودپرستی و خوددوستی فزاینده و در نهایت ایجاد شخصیت دیکتاتورمحور منجر خواهد شد (مجد، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

ب. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا تَصْغُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ مَرْحَاتٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (لقمان، ۱۸).

بدین ترتیب، لقمان حکیم در این آیه، فرزند خویش را از دو رفتار ناپسند که سبب گسستگی در روابط فردی و اجتماعی می‌شود و نشئت گرفته از رذیله اخلاقی عجب است نهی می‌کند؛ درواقع صفت کبر و عجب در این جهت که انسان را در فضای خیال و خودبرتربینی غرق می‌کند اشتراک دارند.

این قبیل صفات از بیماری‌های اخلاقی و روانی محسوب شده و نوعی انحراف در اندیشه است؛ وگرنه فردی که به لحاظ فکری و روحی در وضعیت مطلوبی باشد به‌هیچ عنوان دچار این گونه پندارهای باطل و تخیلات موهوم نخواهد شد. روشن است که تنها مسئله روی گرداندن از مردم یا راه رفتن مغرورانه نهی نشده است؛ بلکه مقصود مقابله با همه مظاهر خودپسندی است؛ اما از آنجا که رذیله عجب در مرحله اول، خود را در افعال و حرکات عادی نشان می‌دهد به این افعال خاص اشاره شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۷، ۵۵).

از این قبیل رفتارهای نافیه کرامت انسانی در زندگی افراد به گونه‌های مختلف دیده می‌شود که قرآن با طرح مصادیق و نکوهش آن‌ها به صورت عملی موضع خود را درباره کرامت انسان و ضرورت آن بیان کرده است.

ج. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ عَشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (جاثیه، ۲۳).

طبق بیان آیه، وقتی انسان از خدا غافل شود به جای توجه به معبود، نظر به نفس را جایگزین خواهد کرد. در این حالت است که هرگونه فضیلت و کمالی (ظاهری و باطنی) را منتسب به خود می‌داند و عاقبت اسیر خودپسندی خواهد شد. خداوند نیز او را در خودخواهی باقی می‌گذارد و دلش را با حجاب گمراهی می‌پوشاند.

د. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات، ۵۶).

مراد از «لِيَعْبُدُونِ» صرف ظواهر مناسک دینی نیست؛ بلکه مقصود اصلی پروردگار حقیقت بندگی است. اگر کسی به مرحله‌ای از پرستش واقعی خداوند برسد به آسانی با استکبار درونی و خودبینی‌ها مبارزه خواهد کرد و در آن صورت جمیع اعمال و سکنااتش به منزله عبودیت تلقی خواهد شد.

ه. خداوند در آیه دیگری از قرآن خطاب به مسلمانان بیان می‌کند: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَابَسَتْ﴾ (توبه، ۲۵).

۲،۲. روایات

أ. خداوند در حدیث قدسی چنین بیان کرده است: «وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي، فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَ لَذِيذِ وَسَادِهِ، فَيَتَّهَجِدُ لِي اللَّيَالِي، فَيَتَّعِبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي، فَأَضْرِبُهُ بِالنُّعَاسِ اللَّيْلَةِ وَاللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مَنِي لَهْ وَ إِنْقَاءً عَلَيْهِ، فَيَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ، فَيَقُومُ وَ هُوَ مَاقَتْ لِنَفْسِهِ، زَارِي عَلَيْهَا وَ لَوْ أَخْلَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ مِنْ ذَلِكَ، فَيُصَيِّرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ، فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَ رِضَاهُ

عَنْ نَفْسِهِ حَتَّى يَظُنَّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَ جَاَزَ فِي عِبَادَتِهِ حَدَّ التَّقْصِيرِ، فَيَتَبَاعَدُ مِنِّي عِنْدَ ذَلِكَ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ، فَلَا يَتَّكِلُ الْعَامِلُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمْ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِتَوَائِي؛ فَإِنَّهُمْ لَوْ اجْتَهَدُوا وَ أَنْعَبُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَقْنَوْا أَعْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقْصِرِينَ غَيْرَ بِالْغَيْنِ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنْهَ عِبَادَتِي» (كلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۶۰).

با توجه به این حدیث گاهی اصلاح دین بنده، متوقف بر محروم ساختن وی از عبادات و افعال حسنه است؛ زیرا اگر انسان مؤمن که در معرض ابتلا به عجب است، با وجود این صفت، همچنان به عبادت مشغول باشد ممکن است خودبینی، او را به فتنه و هلاکت بیندازد. خطر غرور حاصل از عبادت برای انسان گران‌تر از محرومیت موقت وی از آن است. همچنین امید رسیدن به مقام رضای الهی تنها با تمسک به رحمت و فضل الهی مقدور است که این از رحمانیت و رحیمیت خداوند سرچشمه می‌گیرد.

ب. امام سجاد علیه السلام در دعای بیستم صحیفه سجادیه که مشهور به مکارم الاخلاق است می‌فرماید: «لا تُفْسِدَ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ» در این دعا به روشنی تصریح می‌شود که عجب مایه فساد عبادت خواهد شد؛ درواقع بیانگر این است که همراه با عجب، ظاهر عبادات نقصی ندارد؛ اما باطن اعمال با عجب فاسد گردیده و مورد قبول پروردگار قرار نخواهد گرفت.

ج. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ الْعُجْبَ لَيَحْبِطُ عَمَلَ سَبْعِينَ سَنَةً» (متقی هندی، بی تا: ج ۳، ۵۱۴). طبق این حدیث نورانی، آثار خودبینی و خودخواهی آن‌چنان زیان‌آور است که موجب نابودی عبادت هفتادساله انسان خواهد شد؛ همان‌طور که ابلیس با لحظه‌ای کبر و عجب عبادت چندهزارساله خود را از دست داد و در مقابل ذات احدی قرار گرفت.

د. از امام باقر و امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: يَدْخُلُ رَجُلَانِ الْمَسْجِدَ أَحَدُهُمَا عَابِدٌ وَ الْآخَرُ فَاسِقٌ، فَيَخْرُجَانِ مِنَ الْمَسْجِدِ وَ الْفَاسِقُ صَدِيقٌ وَ الْعَابِدُ فَاسِقٌ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْعَابِدُ الْمَسْجِدَ وَ هُوَ مُدْبِلٌ بِعِبَادَتِهِ وَ يَكُونُ فِكْرُهُ فِي ذَلِكَ وَ يَكُونُ فِكْرُهُ الْفَاسِقِ فِي التَّنَدُّمِ عَلَى فِسْقِهِ؛ فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ ذُنُوبِهِ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۱۰۱).

طبق این روایت، با اینکه دو مردی که یکی عابد و دیگری فاسق بود وارد مسجد شدند؛ اما هنگامی که از مسجد بیرون آمدند مرد فاسق به دلیل اینکه توبه کرده بود و از

اعمال و رفتار اشتباه گذشته خود پشیمان بود طاهر و صالح گردید و آن مرد عابد بدان جهت که به عبادت خویش بالید و تمام ذهنش معطوف به حُسن عبادتش بود فاسق و بی‌دین گردید. فاصله صلاح و فساد، ایمان و فسق و نیز سعادت و شقاوت به یک لحظه خودبینی است که پاداش عمری بندگی را تباه خواهد کرد.

ه. در حدیث شریف قدسی این چنین آمده است: «قال الله تعالى لداود: يا داود، بشر المذنبين و انذر الصّديقين، قال: كيف ابشر المذنبين و انذر الصّديقين؟ قال: بشر المذنبين أنّي أقبل التوبة و أعفو عن الذنب و انذر الصّديقين أن لا يعجبوا بأعمالهم؛ فإنه ليس من عبد أنصبت له حساب إلا هلك» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۱۶۷). در این حدیث قدسی به کسانی که با انجام اعمال صالح دچار رذیله عجب می‌شوند هشدار داده شده است که چنانچه خداوند در حساب بندگان سخت‌گیری کند متوجه خواهند شد که اعمال صالحشان اندک و گناهانشان بسیار بوده؛ از این رو هلاک خواهند شد.

و. قال علی (علیه السلام): «سَيِّئَةٌ تَسُوْكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۶). انسان با ایمان، گاهی که مرتکب گناهی می‌شود از نافرمانی خویش سخت ناراحت و دلگیر می‌شود. حال جای این پرسش است که آیا ناراحتی حاصل از گناه بهتر است یا خودپسندی از کار نیک؟! امام علی (علیه السلام) این مطلب را به روشنی بیان کردند که گناه و عمل ناپسندی که تو را محزون سازد بهتر از کار خیری است که موجب خودپسندی تو شود.

۳. علل ایجاد عجب ناشی از عبادت

با توجه به آنچه ذکر کردیم یکی از رذایل اخلاقی نهی شده در آیات و روایات عجب است که از عبادت نشئت می‌گیرد. شاید این پرسش به ذهن خطور کند که مگر امکان دارد انسان با انجام اعمال عبادی به عجب برسد؟! در صورت امکان چه علل عمده‌ای سبب ایجاد عجب عبادی می‌شود؟ در این بخش برخی از مهم‌ترین عوامل پیدایش این رذیله اخلاقی بیان خواهد شد تا در پرتوی شناخت این اسباب و رفع آن بتوان گامی مؤثر در جهت جلوگیری از بروز این صفت برداشت.

۱،۳. توجه‌نداشتن به حقیقت عبادت

یکی از مهم‌ترین اهداف تشریع عبادت به فرمان خداوند، استحکام و نیرومندی روحیه عبادت در انسان است. «عبودیت» به معنای اطاعت‌پذیری مطلق از خداوند است. تمکین محضی که منجر می‌شود افراد علاقه‌ها و سلیقه‌های شخصی خود را کنار گذاشته و در مسیر بندگی خداوند از هیچ امری واهمه نداشته باشند. ابلیس شش‌هزار سال خداوند را عبادت کرد؛ اما چون روح تسلیم و عبودیت در او نبود با دستور خداوند به سجده کردن بر آدم، رگه‌های خودبینی و خودخواهی درونش آشکار شد و خودخواهی خویش را که نشست‌گرفته از عبادت ظاهری و برای میل نفس بود بر امتثال فرمان الهی ترجیح داد (قرآنی، ۱۳۶۷: ۴۵).

شیطان گاهی در ابتدای امر نمی‌تواند در نیت افراد نفوذ کرده و انگیزه غیرخدایی را در اعمال ایشان وارد کند؛ اما با آغاز خالصانه عمل و در حین انجام فعل واجب یا مستحب آن را برای انسان مهم و عظیم جلوه می‌دهد تا گرفتار خودبینی شده و غرض عبادت که تقرب به پروردگار است برای او حاصل نشود؛ درواقع برآیند عبادت توأم با عجب، بُعد روزافزون معنوی به خداوند بوده و موجب تجاوز شخص از حد خود و ورود به محدوده صفات خاص خداوند خواهد شد (خمینی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۴۱).

از آفات اساسی که گاه بر مؤمنان ملتزم به اوامر و نواهی الهی پنهان می‌ماند و برای نجات از آن چشم‌داشت به خداوند داشته‌اند عجب حاصل از عبادت است. سقوط در این دام شیطانی را باید یکی از بحرانی‌ترین آسیب‌ها دانست؛ زیرا در باور توحیدی، کبریای حقیقی اختصاص به پروردگار دارد و جز برای او سزا نیست؛ بنابراین ستیز با این صفت در حقیقت برای تقویت باور توحیدی و رسیدن سالک به مرحله عبودیت صورت می‌گیرد (اسمیت، ۱۳۹۰: ۲۲۶).

طبق آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات، ۵۶)، هدف از خلقت جن و انس رسیدن به مقام عبودیت بوده است. همچنین طبق بیان معصومان علیهم‌السلام جوهره و کنه عبودیت، رسیدن به مقام ربوبیت است. اینکه انسان صفات پروردگار را به دست آورد و به معنای واقعی کلمه، جانشین خداوند بر روی زمین باشد

رذیلة عجب کاملاً عبد را در برابر معبود قرار می‌دهد؛ بنابراین تا حد زیادی مانع رسیدن انسان به حقیقت عبودیت (ربوبیت) خواهد شد.

۲،۳. جهل انسان به جایگاه حقیقی خویش

هنگامی که شخص، تصور درستی از جایگاه خویش نسبت به پروردگار نداشته و گذشته خویش را به فراموشی سپرده باشد به تدریج زمینه‌های عجب نفس و احساس برتری نسبت به اطرافیان به او دست می‌دهد. همچنین ذکر شده است که صفت عجب از صفات خبیث در انسان محسوب می‌شود؛ چرا که برای عبد ذلیل، مملوک، فقیر، محدود و ضعیف عجب‌ورزیدن به عبادت ناقص و ناچیز سزاوار نیست (مصطفوی، ۱۴۰۲: ج ۱۰، ۱۷).

امام خمینی علیه السلام در شرح حدیث سوم از کتاب چهل حدیث که پیرامون عجب و درجات آن است، ضمن توضیح حدیث، درباره نیرنگ‌های نفس و شیطان آگاهی داده و به بیان تفاوت وافر بین نماز معصومان علیهم السلام و سایر مردم پرداخته و خطاب به نفس مُعْجِب می‌فرماید:

«تو گمان کردی که به واسطه این اعمال پوسیده ممزوج به ریا و هزاران مصیبت دیگر که هریک به تنهایی برای عدم پذیرش اعمال کافی است بر خداوند استحقاق پیدا کرده‌ای؟! یا از خواص و محبان درگاه حق گشته‌ای؟ ای بیچاره بی‌خبر از حال محبین! تو گمان کردی اعمال و عبادات معصومین علیهم السلام هم مثل من و توست! اینکه برای مثال امتیاز نماز حضرت علی علیه السلام با ما در کشش بیشتر «مَدَّ» و «و لا الصَّالِّین» بوده یا اینکه سجود و رکوع و اذکار نمازش مدید بوده است؟ به خودشان قسم که اگر بشر پشت به پشت یکدیگر دهند و بخواهند یک «لا اله الا الله» امیرالمؤمنین را بگویند نخواهند توانست.» (خمینی، ۱۳۸۷: ۷۵).

رذیلة عجب همان‌طور که سبب جهل انسان به حقیقت عبودیت می‌شود، منجر به جهل انسان به جایگاه حقیقی خویش نیز خواهد شد؛ زیرا جایگاه اصلی انسان رسیدن به مقام رفیع انسانیت و خلیفه‌اللّهی می‌باشد. این در حالی است که شخصی که عجب در عبادت دارد، ضمن اینکه در ظاهر در مسیر رسیدن به مقام عبودیت است، درواقع غافل از این است که نفسش را مقابل پروردگار قرار داده و به مقام کبریایی او شانه می‌زند.

۳، ۳. توهم حصول کمال از ظاهر عبادات

یکی دیگر از علل ایجاد عجب عبادی این است که انسان به وسیله انجام عبادات در خود کمالی را توهم می کند؛ توهماتی که با حب نفس آمیخته و حائل فضایل دیگران شده و آن‌ها را ناقص تر از خود می بیند.

چنین افرادی هم در میان علمای علوم الهی و انسانی (علمای عرفان، حکما، مدعیان نماد و تصوف و تهذیب باطن، علمای فقه و حدیث، طلاب و...) و نیز در میان متخصصان سایر دانش‌ها (ریاضی، طب، علوم طبیعی و صاحبان صنایع گوناگون، همچون برق و مکانیک و...) پیدا می شوند (خمینی، ۱۳۸۷: ۷۵ و ۷۶ و ۸۴).

وظیفه همه عبادات و مخصوصاً نماز، نهی از منکر است. نماز باید معراج مؤمن باشد؛ نه اینکه پس از یک عمر دین داری و ترک محرمات و انجام واجبات این مراقبت به رذیله اکبر که إلحاد است و عجب در عبادت که از هر فحشایی بالاتر است ختم شود. عباداتی که از منکرها نهی نکند و روح عبودیت را در انسان به وجود نیاورد، بلکه به واسطه التزام به ظواهر و کثرت آن، فرد مؤمن را به شیطان و خودبینی و خودپسندی که مقصود شیطان است نزدیک نماید، عبادت نیست.

۳، ۴. زهدورزی افراطی در عبادات

از اساسی ترین علل عجب حاصل از عبادت زهدورزی در عبادت است؛ زیرا زمینه ایجاد عجب در افراد زاهد مسلک و صوفی مذهب فراوان است. کسی که تمام امور دنیا را رها کرده و به عبادت مشغول شده و طریق رهبانیت را در پیش گرفته است دیگران را به خدمت و زیارت خویش سزاوار می بیند و گویا با عباداتی که انجام داده منتی بر دیگران دارد و گمان می کند همه مردم هلاک و بدبخت شده اند و او به سعادت حقیقی دست یافته است. اگر به کسی که او را رنجانده یا در حق وی عمل ناپسندی انجام داده است آسیبی برسد این حادثه را بر کرامت و جایگاه خویش در نزد حضرت حق حمل می کند و می پندارد که این اتفاق نتیجه رفتاری بوده که با او انجام داده است. زهدورزی و عبادت نباید به مسلکی تبدیل شود که موجب خیال پردازی انسان شود و در مقابل امور دنیوی قرار گیرد؛ بلکه در کنار عبادت و بی اعتنائی به ظواهر منحرف کننده باید به امور دنیا نیز رسیدگی کامل شود (غزالی، ۱۳۶۱: ج ۲، ۲۵۷ تا ۲۶۰).

غزالی در ادامه برای عجب چنین می نویسد:

«بدان که عجب، از جمله اخلاق مذموم است. رسول ﷺ گفت: "اگر معصیتی نکنید، ترسم بر شما از چیزی که بدتر است از معصیت و آن عجب است." و عایشه را گفتند: "مرد چه زمانی بدکردار باشد؟" گفت: "چون پندارد که نیکوکردار است و آن پندار، عجب باشد."» (غزالی، ۱۳۶۱: ج ۳، ۳۱۸).

بنابراین چون افرادی که دچار عجب حاصل از عبادت می شوند از عبادت خویش لذت می برند در انجام ظواهر دینی دچار افراط خواهند شد. زیاده روی در انجام ظواهر دینی و افراط در انجام عبادات خطر زهدورزی را به همراه خواهد داشت؛ همان طور که زهدورزی افراطی سبب به نمایش گذاشتن اعمال و بروز رذیله ریا می شود، موجب اهمیت ندادن به سایر امور مهم زندگی نیز خواهد شد.

۵،۳. حماقت و سفاهت

عبادت آداب و شرایط فراوانی دارد و چنانچه عبادتی این ها را نداشته باشد موجب آفاتی می شود که عمل را نابود و باطل می کند؛ پس در هر عبادتی که انسان انجام می دهد، امکان اختلال شرطی از شروط آن یا عارض شدن آفتی به آن هست که به این سبب فاسد گردیده و از درجه قبول ساقط شود؛ پس با این احتمالات گوناگون در صحیح نبودن و پذیرش نشدن عبادت، عاقل چگونه به آن عجب می ورزد؟! و کسی که با یقین بگوید عبادات او مستجمع جمیع شروط و آداب بوده و حضرت حق آن را قبول کرده است، این ادعای او ناشی از جهل بوده و چنین انسانی بسی غافل و احمق خواهد بود (نراقی، ۱۳۷۸: ۲۷۶).

بر فرض اینکه عبادت از هر نقصانی خالی باشد، وقتی ثمربخش و اثرگذار خواهد بود که سرانجام صاحب عمل مقرون به عاقبت به خیری باشد و کیست که از حسن ختام زندگی خود اطمینان داشته باشد و به آن اظهار کند. بنا بر آنچه ذکر شد، عجب به عبادت و طاعت حاصل نمی شود؛ مگر از روی حماقت و سفاهت!

تکبر انسان بدان جهت است که از روی جهل توهم خدایی می کند و با خشوع و خضوع سر بر آستان حق نمی ساید؛ ولی چنانچه از این خیال پردازی و جهالت غرور خارج

شود، هرچه در مقام بندگی پیش رود از حالت خودپسندی فاصله خواهد گرفت (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۶۱).

به طور کلی، هرگاه انسان خود را دارای کمالی بداند، اعم از آنکه آنچه را کمال پنداشته است درواقع کمال باشد یا خیر و آن کمال را متعلق به خداوند و ناشی از رحمت و توفیق او نداند، این امر می تواند سبب خودپسندی در وی شود؛ حتی اگر عبادت خداوند با احساس بهره مندی از تقوا و خدا ترسی باشد.

۴. پیامدهای عجب عبادی

به طور کلی، مسئله عجب در وجود انسان آثار شومی به دنبال دارد و با مطالعه زندگی افرادی که دچار این رذیله اخلاقی شده اند به عاقبت شوم آن ها پی خواهیم برد. خودپسندی به منزله درخت خبیثی است که ثمره آن، بسیاری از گناهان کبیره و امور هلاک کننده خواهد بود. این درخت در جان هرکسی ریشه کند، کار او را به کفر و شرک و بالاتر از آن ها خواهد رساند. در این بخش به ذکر بخشی از پیامدهای عجب عبادی می پردازیم.

۱،۴. نرسیدن به مرتبه عبودیت

عجب در عبادت، مانع از وصول به حقیقت توحید و اخلاص و ربوبیت است. فرقی میان عجب از روی انجام صوم و صلاة و عجب از روی داشتن مال و جاه نیست؛ چراکه هرکدام از آن ها، نزد خداوند و مردم مذموم است (حسینی مدنی شیرازی، ۱۴۲۷: ج ۳، ۲۹۶).

عجب ناشی از عبادت، موجب خاموش شدن چراغ عقل شده و انسان درگیر ظواهر اعمال می شود؛ زیرا قدرت نامحدود پروردگار را نادیده گرفته و همین امر، زمینه نرسیدن به حقیقت عبودیت و درک حقایق را فراهم می کند.

امام سجاد علیه السلام در دعای بیستم صحیفه سجادیه، مشهور به مکارم الاخلاق، می فرماید: «لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعَجْبِ»؛ عبادتم را با خودپسندی تباه نکن. «إِفْسَادُ الشَّيْءِ» خروج از انتفاع دادن است. عجب در عبادت، یعنی بزرگ دانستن عمل صالح و مغرور شدن به آن و کبرورزیدن و خارج دانستن خود از کوتاهی و گناه که موجب حجاب قلب و مانع

دیدن نعمت‌ها و توفیق‌های الهی می‌شود. در این که عجب عبادت را فاسد می‌کند، نزد فقها اختلاف است؛ عده‌ای می‌گویند: «بله؛ زیرا عجب، فاسد و مُفسد است.» و عده‌ای می‌گویند: «خیر؛ زیرا عجب، فاسدِ غیرمفسد است و تنها اجر و ثواب را ساقط می‌کند.» (مغنیه، ۱۳۹۹: ۱۸۴).

همان‌طور که پیش از این مطرح شد طبق آیات قرآن، جایگاه اصلی انسان رسیدن به مقام عبودیت است. قطعاً شخصی که عجب در عبادات دارد از دستیابی به حقیقت عبودیت باز خواهد ماند؛ زیرا حقیقت عجب، مقابله با مقام پروردگار بوده و در تقابل، وصال به معبود اتفاق نخواهد افتاد.

۲،۴. برقرارنشدن ارتباط مؤثر

برقراری ارتباط نیکو و داشتن حسن خُلق از سوی دین‌داران، از جمله عوامل تأثیرگذار در جذب افراد به دین است؛ چنانچه اقشار مذهبی جامعه نتوانند با دیگران رابطه مؤثری برقرار کنند، میزان اشتیاق و گرایش دیگران به دین کم خواهد شد. یکی از موانع برقراری ارتباط مؤثر، خودبزرگ‌بینی در افراد مذهبی است که ناشی از انجام اعمال عبادی و وجهه معنوی ایشان در میان مردم است. چنین افرادی به واسطه انجام عبادات یا التزام بیشتر به مستحبات ممکن است خود را از دیگران بالاتر بینند و همین امر باعث می‌شود از قوه همدلی و برقراری ارتباط اولیه با مخاطبان بی‌بهره باشند؛ به همین دلیل، مردم نیز از ایشان فاصله گرفته و تمایلی به برقراری ارتباط با این افراد ندارند.

اگر عجب، درمان نشود زمینه برای بروز آفات بسیاری مهیا می‌شود. یکی از مهم‌ترین آثار آن، به وجود آمدن شخصیت خودبین و خودپسند است که منجر به ارتباط‌نگرفتن صحیح دیگران با این افراد می‌شود؛ زیرا عجب وقتی به وجود می‌آید که مورد مدح و ثنای اطرافیان و موردپسند مردم قرار گیرد. گاهی خداوند، به فضل خود، مقدمات ستایش و مدح دیگران را از بین می‌برد؛ به این معنا که عبادات و اعمال پسندیده فرد بسیار است؛ اما خداوند برای حفظ جایگاه دوستان خود و اینکه محبت و ارتباط اطرافیان به آنان کم نشود کاری می‌کند که دیگران آن اعمال پسندیده را ندیده یا به نظرشان نیاید تا از این راه بندگان خوب خود را از عجب حفظ کند (هجویری، ۱۲۵۸: ۶۹ و ۷۰).

بنابراین هنگامی که شخص در اثر انجام اعمال نیکو عجب پیدا می‌کند ناخودآگاه اعمال خود را تا حد زیادی بالارزش‌تر از دیگران می‌داند و همین امر سبب خواهد شد در وجود خود نسبت به دیگران احساس برتری کند. این برتری جویی درونی که صفت کبر را به وجود می‌آورد در برقرار نکردن ارتباط مؤثر، نقش بسزایی خواهد داشت. لازم به ذکر است وجود این رذیله در افراد مذهبی بسیار زشت‌تر از سایر مردم است؛ زیرا مردم را به امور دینی بدبین کرده و به تدریج وجههٔ دین در جامعه ناپسند خواهد شد.

۳،۴. کفران نعمت عبادت

از جمله آثار عجب حاصل از عبادت، این است که نگاه نعمت‌گونه به عبادت را از انسان می‌گیرد. هنگامی که شخص انجام عبادت و کار خیر را موهبت الهی بداند، حمد الهی را به جا می‌آورد؛ ولی چنانچه به چشم توفیق به عبادت نگاه نکند قطعاً شکر آن را به جا نخواهد آورد و به تدریج این نعمت از وی سلب می‌شود.

غزالی در این زمینه بیان می‌کند:

«بدان که از عجب، آفت‌ها به وجود آید: یکی کبر است که انسان خویش را از دیگران نیکوتر بداند و دیگر آنکه گناهان خود را فراموش نماید و آنچه را به خاطر آورد نسبت به جبران آن تلاشی نکند و پندارد که خود آمرزیده است و شکرگزار عبادات خویش نباشد و این‌طور گمان کند که از سپاس آن بی‌نیاز است و هر آنچه از نیکی‌ها انجام داده از جانب خود بوده است. همچنین نسبت به آفات عبادات بی‌اطلاع باشد و استمرار و توفیق روزافزون مقدار و کیفیت اعمال را از خدا طلب نکند. خود را از عقاب و مکر پروردگار ایمن داند و برای خود نزد خداوند جایگاه و حقی قائل باشد. با انجام عباداتی که آن، خود نعمت و توفیق خداوند به انسان است خود را ثنا گفته و تزکیه نماید. هنگامی که به دانش و آگاهی خویش مُعْجَب باشد، از کسی سؤال نکند و نصیحت دیگران را نشنود. چنانچه برخلاف مقصود خود عمل و رفتاری را ببیند آن را نشنیده و در نقص بماند.» (غزالی، ۱۳۶۱: ج ۲، ۲۷۶ و ۲۷۷).

اثر دیگر در وجود افرادی که گرفتار عجب در عبادت هستند، این است که رسیدن به این موقعیت را ناشی از اعمال و تلاش خودشان می‌دانند و نقش خداوند به تدریج در

اهداف عملی‌شان کمرنگ خواهد شد؛ بنابراین هنگامی که توجه نشود هدف از انجام اعمال عبادی چیست و برای چه کسی انجام می‌شود شکرگزاری از پروردگاری که توفیق انجام آن عمل را داده است بسیار کم خواهد شد.

۴،۴. فساد و بطلان عبادت

بطلان عبادت، ممکن است از دو راه رخ دهد. اولین نوع از فسادی که دامن‌گیر عمل می‌شود به وسیلهٔ اخلال در شرایط و ارکان آن محقق می‌شود؛ چنانچه در جزئی از اجزاء یا شرطی از شروط عبادت، نقصانی به وجود آید زمینهٔ بطلان آن فراهم خواهد شد. گاهی نیز فساد متعلق به عمل، موجب بطلان آن است. یکی از بارزترین این مصادیق، از طریق عجب حاصل از عبادت بوده که استحقاق ثواب را از انسان می‌گیرد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۱۶: ج ۱، ۵۹۱).

ابلیس شش‌هزار سال در درگاه خداوند عبادت و مجاهده کرد؛ اما به‌خاطر لحظه‌ای عجب جایگاه و قرب خویش را از دست داد. امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مَنْ فَعَلَ اللَّهُ يَابِلِيسَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)؛ پس، از کار خدا دربارهٔ ابلیس عبرت گیرید؛ چرا که به‌علت یک لحظه خودبینی، عمل طولانی و کوشش تمام‌عیار او تباه شد؛ در حالی که شش‌هزار سال که معلوم نیست از سال‌های دنیا بوده یا از سال‌های آخرت، خدا را عبادت کرده بود؛ پس کیست که پس از ابلیس با دست‌زدن به گناهی، مانند گناه او از کیفر خداوند به سلامت رهایی یابد؟!

با توجه به آنچه بیان شد روشن می‌شود که حتی اگر عبادات از نظر ظاهری صحیح انجام شوند، اما به‌دلایل وجود رذایلی در انسان، همچون ریا، شرک، عجب ناشی از عبادت و... که آمیخته با عمل می‌شوند عبادت را دچار فساد می‌کنند؛ بنابراین شخص مسلمان باید به این نکته توجه داشته باشد که قبولی عمل اهمیت دارد؛ چرا که ممکن است عملی صحیح باشد؛ اما به‌علت فساد پذیرفته نشود.

۵. راه درمان عجب ناشی از عبادت

در این بحث عجب را فقط در مورد افعالی در نظر می‌گیریم که تحت اختیار انسان هستند و از آن‌ها به ورع و تقوی و عبادت تعبیر می‌شود؛ زیرا عجب به واسطهٔ این اعمال

(عبادات)، بیشتر از مثل عجب جمال و قدرت و اصل و نسب است که از اختیار انسان خارج اند (شیر، ۱۳۷۸: ۲۷۹).

۱،۵. کسب معرفت و علم

عجب مرضی است که جز نادانی محض علت دیگری ندارد؛ بنابراین درمانش کسب دانش و معرفت است؛ زیرا علاج هر مرضی با ضد علت آن ممکن است. یکی از مواردی که علم به آن موجب مبتلانشدن به عجب عبادی و... می شود، شناخت عظمت خدا و اعتقاد به اختصاص این صفت به اوست. فرد، با چنین شناختی به دوری خود از عظمت هم پی می برد. تفصیل این شناخت وقتی است که فرد اسباب این رذیله اخلاقی را بررسی کند تا بی اساس بودن تفاخر به اعمال خویش را درک نماید؛ چرا که تمامی این امور یا خارج از ذات انسان است یا فانی.

همچنین نقل شده است که چنان امیدی به خداوند داشته باش که تو را از رحمتش مأیوس نکند و چنان ترسی داشته باش که تو را بر نافرمانی او دلیر نسازد، نه به گفته شخص نادان اندوهگین شو و نه به مدح و ستایش او مغرور، به هیچ یک از اعمال خویش دل خوش ندار که سبب خودستایی تو شود و سرانجام به فعل خویش عجب پیدا خواهی کرد؛ زیرا برترین عمل ها، عبادت با فروتنی است (رسولی، ۱۳۸۶: ۳۵۲).

اگر انسان بداند که حقیقت او در مقابل ذات حق چیزی جز عبودیت محض نیست عزت و کرامت خود را در ارتباط با خدا و از او می طلبد: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْغَزَّةَ فَلِلَّهِ الْغَزَّةُ جَمِيعًا﴾ (فاطر، ۱۰). اگر همه عزت از آن خدا باشد، کوشیدن در هر چیز دیگر، مانند سلطه بر دیگران یا کسب ثروت یا عبادت ظاهری فاصله گرفتن از ارجمندی حقیقی است که عاقبت آن چیزی جز حقارت و ذلت نخواهد بود؛ یعنی هنگامی که آدمی به مقام بندگی روی آورد و عظمت حق، جانش را لبریز کند، دیگر جایی برای گردنفرازی و خودستایی نخواهد ماند.

۲،۵. توجه به عیوب خویش و نقص عبادات

از دیگر راه های درمان عجب عبادی این است که انسان به اعمال نیکو و عبادات خویش توجه نکرده و آن ها را ناچیز پندارد؛ در مقابل، همواره عیوب خود را در نظر داشته باشد و به نقایص و کیفیت پایین اعمال بنگرد. وقتی انسان در گُنه عبادات بی مقدار و

مقرون با عجب اندیشه کند، جایی برای خودپسندی نخواهد ماند. طاعت و بندگی انسان هر اندازه زیاد باشد در برابر خداوند بسیار ناچیز خواهد بود و چنانچه انسان عبادت خویش را کم ببیند، نزد خداوند بالارزش تر خواهد بود؛ اما چنانچه به آن فخر و در نظرش مهم جلوه کند، برای خداوند اعتبار و جایگاهی نخواهد داشت. امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرمایند: «مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ أَوْلُهُ نُطْفَةً وَ آخِرُهُ حَيْفَةً لَا يَزُرُّهُ نَفْسُهُ وَ لَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۴)؛ فرزند آدم را با خودستایی چه کار؟! آدمی زادی که آغاز او آبی گندیده و آخرش مرداری پوسیده و متعفن است، نه خود را روزی می‌دهد و نه مرگِ خویش را دفع می‌کند.

نتیجه‌گیری

«عجب» یکی از واژگان مهم در قرآن کریم است. نقش این واژه در نظام اخلاقی قرآن، بسیار برجسته است. در این نوشتار ابتدا به بررسی واژگان عجب و کبر و غرور پرداخته و سپس مبحث عجب عبادی در آیات و روایات بررسی شد.

بر اساس آنچه واکاوی شد علل ایجاد عجب عبادی عبارت‌اند از: ۱. توجه‌نداشتن به حقیقت عبادت؛ ۲. جهل انسان به جایگاه حقیقی خویش؛ ۳. توهم حصول کمال از ظاهر عبادت؛ ۴. زهدورزی افراطی در عبادت؛ ۵. حماقت و سفاهت؛ ۶. مقایسه اعمال خود با دیگران. در بخش بعد پیامدها و آثار عجب ناشی از عبادت مطرح شد که به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. نرسیدن به مرتبه عبودیت؛ ۲. برقرارنشدن ارتباط مؤثر؛ ۳. کفران نعمت عبادت؛ ۴. فساد و بطلان عبادت. در گفتار پایانی دو مورد از مهم‌ترین راه‌های درمان این رذیله اخلاقی اشاره شد که کسب معرفت و علم به جایگاه حقیقی انسان و عظمت پروردگار و همچنین توجه به عیب‌ها و کاستی‌های عبادت انسان از مهم‌ترین ابزار دفع و رفع این رذیله اخلاقی می‌باشند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمدعلی، ۱۳۷۷، متن و ترجمه معانی الاخبار، ترجمه محمدعلی محمدی شاهرودی، تهران: دار الکتب الاسلامی.
۲. اسمیت، مارگات، ۱۳۹۰، مطالعاتی در عرفان اولیه خاور نزدیک و خاورمیانه، ترجمه منصور پیرانی و مریم محمدی نصرآبادی، تهران: مرکز.
۳. امام سجاد (علیه السلام)، ۱۳۷۶، الصحيفة السجادية، قم: دفتر نشر الهادی.
۴. جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، با اشراف سید محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، به تحقیق عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
۶. حرّ عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹، وسائل الشیعه، به تحقیق مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۷. _____، بی تا، الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة، ترجمه زین العابدین کاظمی خلخالی، تهران: انتشارات دهقان.
۸. حسینی مدنی شیرازی، سیدعلی خان، ۱۴۲۷، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین الامام علی بن الحسین (علیه السلام)، چ ۵، قم: نشر اسلامی.
۹. خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۷، شرح چهل حدیث، چ ۱۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
۱۰. خمینی، سیدمصطفی، ۱۴۱۸، ثلاث رسائل (العوائد و الفوائد)، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
۱۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۷، تفسیر موضوعی نهج البلاغه، چ ۱۵، قم: معارف.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، چ ۲،

تهران: مرتضوی.

۱۳. رسولی، هاشم، ۱۳۸۶، وصایا الرسول و الائمه، چ ۵، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۴. شبّر، عبدالله، ۱۳۷۸، ترجمه الأخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.

۱۵. شریف الرضی، محمدبن حسین، ۱۴۲۹، نهج البلاغة، به تحقیق صبحی صالح، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.

۱۶. غزالی، محمدبن محمد، ۱۳۶۱، کیمیای سعادت، به تحقیق حسین خدیوچم، تهران: نگاه.

۱۷. __، بی تا، إحياء علوم الدّین، بی جا: دار الكتاب العربی.

۱۸. فیض کاشانی، محسن، ۱۴۰۳، المحجّه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، بیروت: الاعلمی.

۱۹. قرائتی، محسن، ۱۳۶۷، عبادت در اسلام ۲، تهران: مجله رشد آموزش معارف اسلامی.

۲۰. قمی، عباس، بی تا، مقامات العلیة فی موجبات السعادة الأبدیة، قم: کنگره بزرگداشت محدّث قمی.

۲۱. کاشانی، محسن، ۱۳۷۹، راه روشن، ترجمه عبدالعلی صاحبی، چ ۲، مشهد: آستان قدس رضوی.

۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷، اصول الکافی، به تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۲۳. متقی هندی، علاء الدّین علی، بی تا، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله.

۲۴. مجد، محمد، ۱۳۸۶، انسان در مسیر زندگی، چ ۵، تهران: بدر.

۲۵. مرتضی زبیدی، محمدبن محمد، ۱۴۱۴، تاج العروس من جواهر القاموس، به تحقیق علی شیر، بیروت: دار الفکر.

۲۶. مصطفوی، حسن، ۱۴۰۲، التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الكتاب

للتَّرجمه و التَّشْرِ.

۲۷. مغنیه، محمّد جواد، ۱۳۹۹، فی ظلال الصّحیفه السّجادیّه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، ج ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۲۹. موسی، حسین یوسف، ۱۴۱۰، الافصاح فی فقه اللّغه، ج ۴، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

۳۰. نراقی، احمد بن محمّد مهدی، ۱۳۷۸، معراج السّعادة، ج ۶، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.

۳۱. نراقی، مهدی بن ابی ذر، ۱۹۶۷، جامع السّادات، نجف: چاپ محمد کلاتر، چاپ افست بیروت.

۳۲. هجویری الجلائی الغزنوی، ابوالحسن علی بن عثمان، ۱۳۵۸، کشف المحجوب، به تصحیح ژوکوفسکی، تهران: کتابخانه طهوری.